

نگاهی نوبه تفسیر آیات «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» با رویکرد معرفت فطری توحیدی

محمد صادق فرزام^۱

چکیده: قرآن کریم در شش آیه که با «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» شروع می شوند، تأکید می کند که اگر از منکران دعوت نبوی بپرسید چه کسی شما یا آسمان و زمین را خلق کرده، بدون هیچ درنگی می گویند «الله» خالق ما و خالق تمامی عالم است. از این آیات دو تفسیر بیان شده است. تفسیر اول که مشرکان را در الوهیت و ربوبیت، موحد و تنها ایشان را در عبودیت مشرک می داند و مشرکان را خداشناسانی می داند که تنها بتان در نظرشان واسطه بین خدا و انسان بوده است. اما ائمه اطهار علیهم السلام در تفسیر خود، مخاطب این آیات را فطرت توحیدی بشریت می دانند که اگر از خالق آسمان و زمین پرسش شود، فطرت آدمی به وجود الله اقرار می کند، به سبب فطرت توحیدی که خداوند آن را در سرشت آدمی نهادینه کرده است. در این نوشتار با اعتبار سنجی این دو تفسیر، تفسیر دوم را قوت بخشیده و پیامدهای غلط تفسیر اول روشن می شود.

کلید واژه: توحید فطری، تفسیر روایی، تفسیر به رأی، لئن سألتم من خلق، وهابیت.

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰.

۱. سطح ۴ حوزه علمیه قم. mf.farzam@yahoo.com

مقدمه

اهل بیت علیهم‌السلام در ضمن روایات بسیاری همواره مفسر حقیقی مصحف شریف را تنها خود معرفی کرده‌اند و نشان داده‌اند نیاز به اهل بیت علیهم‌السلام برای فهم آیات قرآن تنها مخصوص متشابهات آیات قرآن نبوده است، چراکه بسیاری از آیات الهی در نگاه نخستین، ظاهری واضح داشته‌اند، اما اهل بیت علیهم‌السلام معانی فریبنده نخستین این آیات را نفی کرده و تفسیری حقیقی بیان داشته‌اند. نوشتار فراروی، تفسیر ایشان از شش آیه است که در صورت بررسی آیات بدون عنایت به روایات تفسیری، انسان را دچار فهم غلط از این آیات می‌کند. چنان‌که روشن است مفسران شیعه و سنی با توجه بر آیات ذکر شده بدون روایات دچار تفسیری غلط از این آیات شده‌اند. قرآن کریم در شش آیه به حضرت ختمی مرتبت اعلام می‌دارد در صورتی که از مشرکان و منکران دعوت نبوی سؤال شود که چه کسی خالق آسمان و زمین است یا چه کسی از آسمان باران می‌بارد یا چه کسی خورشید و ماه را مسخر خود قرار داده است؟ می‌گویند الله تبارک و تعالی. این الله همان وجود بی بدیلی است که مشرکان بدان ایمان نیاورده و تسلیم نشده‌اند. آیات مورد نظر به شرح زیر است.

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾
(عنکبوت: ۶۱)

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾
(عنکبوت: ۶۳)

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾
(لقمان: ۲۵)

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾
(زمر: ۳۸)

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾
(زخرف: ۹)

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾
(زخرف: ۸۷)

مضمون مشترک همگی این آیات، سؤال از مخلوقات الهی است، اما همگی این پرسش‌ها جوابی یگانه دارد و آن ذات اقدس ربوبی است. این جواب یگانه، از مشرکانی صادر می‌گردد که در انحرافات خود بسیار با یکدیگر متفاوت بودند و هر قبيله ای خرافه ای مخصوص به خود را دنبال می‌کردند. این نشان می‌دهد علی‌رغم تمامی اختلافات، وقتی در باره نقطه مشترک در ذات تمامی انسان‌ها می‌پرسند، به فراخور یگانگی آن امر، جواب بر اساس فطرت توحیدی آدمی مشترک و یگانه است.

در تفسیر این نوع آیات دو گونه تفسیر به چشم می‌خورد.

تفسیر اول مشهور بین مفسران شیعه و سنی بوده و خاستگاه شبهات بسیاری بر تشیع شده است. بر اساس آن، بت پرستان مکه خداپرست بودند و خالق عالم را ذات ربوبی می‌دانستند. بدین روی در الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات الهی مشرک نبودند، بلکه به الله تبارک و تعالی ایمان داشتند، ولی تنها اشتباه ایشان در تشخیص مصداق پرستش بود، یعنی قائل بودند که بتها واسطه ربوبیت اند و در حقیقت هدف از بعثت پیامبر، تنها از بین بردن این واسطه‌های توهمی بود. به بیان دیگر اگر پیامبر مبعوث نمی‌شد و بار رسالت بر دوش نمی‌گرفت، مشرکان تنها در مصداق پرستش اشتباه می‌کردند. برای همین، اگر از آنان بپرسند چه کسی آسمان و زمین را آفریده، می‌گویند الله. اما طبق تفسیر دیگر، مشرکان چیزی به نام الله تبارک و تعالی نمی‌شناختند، بلکه خدایان خود را لات و عزی می‌دانستند و هدف از نبوت پیامبر، صرفاً تعیین مصداق پرستش نبوده، بلکه پیامبر مبعوث شد تا اینکه به آنها الله را معرفی کند. و اگر در باره خالق آسمان و زمین از فطرت آنان بپرسند،

فطرتشان به «الله» تبارک و تعالی شهادت می‌دهد و نمی‌توانند این بتها را خالق آسمان و زمین بدانند.

همچنین برخی آیات، به صورت استدلال مستقیم، در مواجهه با مشرکان مبدأ عالم را نشان می‌دهد که پیامد تردید مشرکان در اصل وجود خداوند است. پس این آیات با اعتقاد به موحد بودن بت پرستان سازگار نیست. مهم‌ترین استناد اینان به آیات ۹ تا ۱۱

سوره ابراهیم است:

«وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ. قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا.»

در این آیات، تذکر به وجود خدا بیان شده که آیا درباره خدایی شرک می‌ورزید که فاطر و آفریننده آسمان‌ها و زمین است؟ تعابیر به کار رفته در این آیه تذکر به صانع است. آیه دیگری که در خداشناسی به آن استناد می‌شود، این است: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ. أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.» (طور: ۳۵-۳۷). این آیات که به نوعی شک در اصل وجود مبدأ جهان امکان طرح شده است، انحراف بت پرستان را نشان می‌دهد که صرفاً خطاء در عبودیت و بندگی نداشتند. با مراجعه به روایات معصومین: در تفسیر این آیات، روشن می‌شود که مخاطبان واقعی قرآن کریم هیچ یک از این دسته آیات را بر اساس تفسیر اول (موحد بودن بت پرستان) بیان نداشته‌اند؛ بلکه در تمام روایات تفسیری این شش آیه به معرفت فطری تفسیر شده است. همچنین تمام روایاتی که در مورد معرفت فطری از اهل بیت صادر شده است، مؤید گفتار خود را این شش آیه دانسته‌اند.

مفسران بسیاری اعم از شیعه و سنی، بدون توجه به روایات معصومین: تفسیر اول را برگزیده‌اند. حتی برخی از مفسران شیعه با وجود دسترسی به روایات سرشار تفسیر اول را برگزیده‌اند. همین انتخاب بی توجه به روایات ذیل این آیات، چندین شبهه بر مکتب تشیع وارد کرده است.

یکی از شبهات پرتکرار این است که مشرکان به استقلال بت‌ها اعتقاد نداشتند و تنها آنها را واسطه میان خود و خداوند سبحان می‌دانستند؛ پس استغاثه از مخلوقات الهی مانند ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) - حتی اگر فرد استغاثه کننده به استقلال ائمه اعتقاد نداشتند باشد - شرک و عبادت غیر الله است، چرا که خداوند سبحان، استغاثه به بت‌ها توسط بت پرستان را شرک و عبادت غیر الله دانسته است، با اینکه آنان به استقلال بت‌ها اعتقاد نداشتند و بت‌ها را فقط واسطه میان خود و خداوند متعال می‌دانستند.

تفسیر اهل سنت از این دسته آیات

برخی از تفاسیر اهل سنت بر اساس این شش آیه، موحد بودن بت پرستان را نتیجه گرفته و آنان را تنها در پرستش و به اصطلاح در توحید عبادی مشرک می‌دانند.

زمخشری می‌نویسد: «الضمیر فی سَأَلْتَهُمْ لِأَهْلِ مَكَّةَ فَأَنْتَ يُؤْفَكُونَ فَكَيْفَ يَصْرَفُونَ عَنِ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا يَشْرِكُوا بِهِ، مع إقرارهم بأنه خالق السماوات والأرض» (زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۲، ذیل آیه ۲۹ سوره عنکبوت).

فخر رازی ذیل آیه ۶۳ عنکبوت معتقد است که بت پرستان مکه خدا را قبول داشتند ولی به آنچه که قبول داشتند عمل نمی‌کردند. (فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص: ۷۴). مراد از آن، گفتار مستمرّ است، یعنی می‌دانند که این از جانب خداست، ولی به آنچه می‌دانند تصدیق می‌کنند و عمل نمی‌کنند.

زمخشری همچنین می‌نویسد: «علی أنهم أقرّوا بما هو حجة عليهم حيث نسبوا النعمة إلى الله و قد جعلوا العبادة للصنم»

(زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۳، ذیل آیه ۶۳ عنکبوت)

آلوسی در تفسیر روح المعانی ذیل آیه ۶۱ سوره عنکبوت چنین می‌نویسد: «أی إذا كان الأمر كذلك فكيف يصرّفون عن الإقرار بتفرده عزّ وجلّ في الألوهية مع إقرارهم بتفرده سبحانه فيما ذكر من الخلق والتسخير». م‌انسانی و مطالعات قرآنی

قرطبی در نخستین دلیل خود بر موحد بودن بت پرستان در مورد ذات الهی با استناد به آیه ۶۳ سوره عنکبوت می‌نویسد: «أی فإذا أقرّتم بذلك فلم تشرکون به و- تنکرون الإعادة» (قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۳۶۱).

مفسران اهل سنت به موحد بودن بت پرستان در توحید الوهی و ربوبی اذعان دارند و آنان را تنها مشرک در توحید عبادی می‌دانند.

سوء برداشت و هابیت از این دسته آیات

نتیجه و هابیت از این تفسیر آن است که اساس دعوت نبوی از بین بردن هر گونه وسائط بوده است؛ پس شیعیان که به اهل بیت؟ عهّم؟ متوسل می‌شوند، در واقع همان کار

مشرکان قبل از اسلام را انجام می دهند، با این تفاوت که به جای بت از ائمه یاد می کنند. ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) در شمار نخستین کسانی است که در کتاب های کلامی خود در فصلی مستقل به مسئله وساطت پرداخت و این مسئله را شرک دانست. (سبحانی، جعفر، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۷۴ و ۲۴۲). به عقیده او، لاله الا الله تنها ناظر به توحید عبادی است (ابن تیمیه، احمد، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۷). او و پیروانش فلسفه بعثت رسول خدا را تنها همین می دانند که مشرکان مکه معتقد به توحید ربوبی بودند و تنها اشتباهشان این بود که بتها را شریک خدا می دانستند نه خود ذات الاله (ابن تیمیه، احمد، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ابن عبدالوهاب، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۹؛ عبد الله جار الله بن ابراهیم جار الله، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۵۵۰). آنگاه نتیجه می گیرند که شیعیان نیز بدان روی که اهل بیت علیهم السلام را واسطه قرار داده اند، همان کار مشرکان را انجام می دهند، پس شیعیان نیز مشرک اند.

ابن تیمیه می نویسد: «خواندن ملائکه، انبیاء و بندگان صالح خداوند بعد از مرگ آنها، از بزرگ ترین انواع شرک به خداوند متعال است و چنین شرکی در میان بت پرستان و اهل بدعت از اهل کتاب و مسلمانان نیز وجود دارد. خداوند متعال اجازه انجام چنین عملی نداده و هیچ پیامبری این عمل را مشروع ندانسته و در هیچ دینی نیامده است و هیچ یک از صحابه، تابعین و امامان مسلمین چنین عملی را انجام نداده است» (ابن تیمیه، احمد، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۹).

محمد بن عبدالوهاب با برداشت ناصواب از آیات قرآن می گوید: «شرک مشرکان صدر اسلام در توحید ربوبی نبوده، بلکه تنها در توحید عبادی، مشرک بوده اند. مانند کسی که مدعی شود که ما با اعتقاد به خالقیت و رازقیت و مدبریت خدا، توسل به اولیاء الهی داریم و توسل ما از باب تقرب و شفاعت است. لذا اعمال ما شرک محسوب نمی شود.» (محمد بن عبد الوهاب، ۱۲۰۶، ص ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷)

ابن عثیمین نیز در کتاب تفسیری خود ذیل آیه ۳۸ سوره زمر می نویسد که مشرکان نمی گفتند آسمان و زمین قدیم هستند، بلکه اعتقاد به حادث بودن داشتند و خالق آسمان و زمین را الله تبارک و تعالی دانسته و تصدیق می کردند که خالق عالم تنها الله تبارک و

تعالی است... مشرکان اقرار می‌کردند که خداوند بدون هیچ شریکی پروردگار است. (العثیمین، محمد بن صالح، ۱۴۲۳، ص ۳۶۷).

وی ذیل آیه ۲۵ سوره لقمان نیز می‌نویسد: «وقوله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» هذا هو صيغة السؤال: مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟ خَلَقَهَا اللَّاتُ أَوْ الْعَزَى أَوْ مَنَاةٌ أَوْ هَبْلٌ أَمْ مَنْ؟ الْجَوَابُ: «لَيَقُولَنَّ اللَّهُ» فهم يَعْتَرِفُونَ أَنَّ خَالِقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

بن باز در کتاب «مجموع فتاوی و مقالات متنوعه» ذیل آیه ۸۷ سوره زخرف تصریح می‌کند که مشرکان در توحید ربوبی، توحید الوهی، و توحید اسماء و صفات الهی آشکارگویی داشتند و به این سه توحید اعتراف می‌کردند، ولی این اعتقاد پاک خود را تنها در توحید عبادی خود به کار نمی‌گرفتند (بن باز، عبدالعزیز، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۴).

محمد اسماعیل المقدم ذیل آیه ۸۷ از سوره زخرف می‌گوید: «این آیه دلیل است بر آنکه مشرکان موحد بودند»، تا جایی که می‌گوید: «ابوجهل و ابولهب نیز می‌گفتند پروردگاری جز الله نیست»، و در آخر نتیجه می‌گیرد که «توحید افعالی بین تمام کافران مشترک است و در واقع تمام کافران، موحد به توحید افعالی هستند». (المقدم، محمد اسماعیل، تفسیر القرآن الکریم، ص ۱۳).

نظر برخی مفسران شیعی

برخی مفسران شیعه نیز چنین مضامینی گفته‌اند. به عنوان نمونه گفته‌اند: «توضیح کلام اینکه مشرکین منکر وجود الله نیستند و توحید ذاتی و صفاتی و افعالی او را معتقد هستند که واجب الوجود بالذات او است و بس، و مستجمع جمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه است. علم و قدرت و حیات و سایر صفات ذاتیه که تعبیر به کمالیه می‌کنند و منزله از جمیع عیوب و نواقص و احتیاج که تعبیر به صفات جلالیه می‌کنند. و موجد تمام ممکنات خالق رازق محیی و ممیت و مغنی و مفقر و منعم و سایر افعال که تعبیر به صفات جمالیه می‌کنند. فقط در توحید عبادتی مشرک شدند و شیطان آنها را اغوا کرد» (طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۳۴۷، ذیل آیه ۶۱ سوره عنکبوت).

ایشان اغوای شیطان را منحصر به توحید عبادی دانسته و مشرکان را از شرک ذاتی، صفاتی، و حتی افعالی مبرا می‌داند.

نیز نوشته اند: «در این بخش فرمود (خداوند) که اینها (مشرکان) در خالقیت موحد هستند و در ربوبیت مشرک می‌باشند و مشکل دارند؛ به همان دلیل که در خالقیت موحد هستند، به همان دلیل باید در ربوبیت هم موحد باشند، آیه نه این است: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴، ص ۲۶۳؛ ذیل آیه ۹ سوره زخرف)

باید دانست که تفاسیر کهن شیعه، همچون تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان و جوامع الجامع شیخ طبرسی به موحد بودن مشرکان در توحید ربوبی و توحید الوهی اشاره نکرده اند. پس تصور موحد بودن مشرکان قبل از اسلام، در قرن‌های اخیر وارد تفکر عالمان شیعه شده است.

برای نمونه شیخ طوسی ذیل آیه ۶۱ سوره عنکبوت می‌نویسد: «يقول الله تعالى لنبیہ محمد ﷺ: ولئن سألت هؤلاء الكفار الذين جحدوا توحيدى وكفروا بنبوتك، (من خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) والمنشئ لها والمخرج لها من العدم الى الوجود، (وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ) في دورانها على طريقه واحدة لا تختلف؟؟ (ليقولن) في جواب ذلك: (الله) الفاعل لذلك، لأنهم كانوا يقولون بحدوث العالم والنشأة الأولى، ويعترفون بأن الأصنام لا تقدر على ذلك». به نظر ایشان، مشرکان خود به ناتوانی بتها علم و اعتراف دارند. وانگهی این نوع تفسیر، از تفسیر به موحد بودن مشرکان بسیار ناهمگون است. وی همین مضمون را ذیل آیه ۲۵ سوره لقمان؛ آیه ۲۸ سوره زمر؛ آیه ۹ سوره زخرف می‌گوید.

نقد تفسیر فریقین در این آیات

۱- با بررسی دیگر آیات قرآن، می‌توان فهمید که در جای جای این کتاب آسمانی، تصریح به «پرستش بت» توسط بت پرستان دارد. ماده «نعبد» با مشتق‌های دیگر آن، معنایی جز پرستش ندارد و پرستش چیزی جز دیدی مستقل به بت‌ها ندارد. به این آیات توجه کنید.

«مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر/۳)

«يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/۷۹)

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا» (عنکبوت/۴۱)

«إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا»

(عنکبوت/۱۷)

در صورتی که از منظر بت پرستان، تنها بت‌ها واسطه بوده‌اند نه معبود مستقل، نباید خداوند عبارت «من دون الله» را در معرفی عملکرد بت پرستان بیان می‌فرمود. همین جمله نشان می‌دهد که تمام اعتقادات مشرکان قبل از اسلام، بدون توجه به خداوند عالم بوده است. اگر از منظر بت پرستان، بت‌های مکه در حکم واسطه بوده باشند دیگر «من دون الله» معنایی ندارد، چرا که بتان خود در جایگاه مقام منیع ربوبی خواهند بود و دیگر نمی‌توان پرستش بتان را پرستیدن «من دون الله» خواند. لذا آن معرفت بلند را بدون وجود رسولی مهربانی و کتابی محکم نمی‌توانستند کسب کنند.

۲- نوع مخاطبی که بت پرستان در زمان وقوع مشکلی به بت‌ها دارند، نشان از الوهیت و اعتقاد به اثرگذاری تکوینی بت‌ها در این عالم داشته است. آنان خطاب به بت‌ها می‌گفتند: «یا ایلهنا، هذا فلان ابن فلان، قد أردنا به كذا وكذا فأخرج الحق فيه» (العلی، د. صالح احمد، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵)

۳- مشرکان قبل از اسلام خرافه‌های باطلی داشتند، همچون: زنده به گور کردن دختران، آتش افروزی برای آمدن باران، زدن گاو نر هنگام آب نخوردن گاو ماده، وارونه کردن پیراهن هنگام گم شدن در بیابان و بسیاری خرافه دیگر. لذا دور از تصور است که توانسته باشند به خدایی ایمان داشته باشند که مستجمع جمیع کمالات است.

۴- وهابیان دلیل بعثت رسول خدا را این می‌دانستند که مشرکان، اموری مانند بت‌ها را واسطه قرار نداده‌اند و فقط خدای آسمانها و زمین را پرستیده‌اند. ما می‌گوییم: انبعاث پیامبر، خود قبول نظام واسطه را تأیید می‌کند و این سؤال را به همراه دارد که چگونه خداوند برای هدایت بشری، از واسطه همچون نبی و وصی استفاده کرده باشد، اما خود

مخالف و ساطت این انوار پاک بین خدا و بندگان دیگر باشد؟ بنابراین نظام مندی عالم خلقت با محوریت و ساطت است.

نه تنها در نظام هدایت، بلکه در نظام ربوبیت عالم خلقت، خداوند از وسائط بهره می‌گیرد. از آیات و روایات چنین فهمیده می‌شود که هر کدام از ملائک در این عالم، وظیفه‌ای در عرصه وجود دارند. در قرآن کریم نظام انزال وحی را به پیامبران، به دست جبرئیل داده و می‌فرماید: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره/۹۷). همچنین نظام قبض روح به حضرت عزرائیل داده شده است: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»؛ (سجده/۱۱).

بعضی دیگر از ملائکه وظیفه حمل عرش الهی را دارند. «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (غافر/۷).

۵- سیره نویسان علت اولیه و اصلی بت پرستی در مکه را طلب باران و نصرت می‌دانند. ابن هشام در سیره خود نوشته است: «نخستین کسی که بت پرستی را وارد مکه کرد، عمرو بن لُحی بود، وی در برگشتن به مکه در شهر «بلقا» دید که عده‌ای از مردم، بت‌ها را خضوع و خشوع و عبادت می‌کنند. از آنان پرسید که این‌ها چیست؟ مردم گفتند: این‌ها آلهه و خدایان ما هستند؛ ابن لُحی گفت: شأن و مقام این بت‌ها چیست؟ بت پرستان شهر بلقاء گفتند: کارشان این است که هر وقت خشک سالی بشود، از آن‌ها باران می‌طلبیم، برای ما باران می‌فرستند، مشکلاتمان را برطرف می‌کنیم. ابن لُحی این اعتقاد را پسندید و بتی طلب کرد تا به مکه ببرد؛ آن‌ها «هُبَل» را به او دادند. عمرو بن لُحی بت را بالای بام کعبه نصب کرد و چون رئیس قبیله بود، همه مردم را دعوت کرد که در مقابل هُبل عبادت کنند.» آنان می‌گفتند: هر وقت بی باران باشیم، باران می‌فرستد، و هر زمان کمک بخواهیم کمک می‌کند، اگر واقعاً قدرت غیبی در آن‌ها است، ما هم عبادت کنیم. «إذا استمطرنا، نمطرنا، إذا استنصرنا ينصروننا». (عبدالملک بن هشام، ۵۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۷).

همچنین مسعودی در این راستا چنین می‌نویسد: «عمرو بن لُحی، دین ابراهیم را تغییر داد و دگرگونه کرد و مردم را به پرستش مجسمه‌ها برانگیخت. طبق خبری، وی به شام

رفت و گروهی را دید که پرستش بتان می‌کردند و بتی به او دادند که روی کعبه نصب کرد... عمرو بن لحنی بتان بسیار در اطراف کعبه نصب کرد و بت پرستی در عرب رواج گرفت و دین حنیف (جز به ندرت) منسوخ شد. شحنة بن خلف جرهمی در این باب گفت: ای عمرو! در مکه و اطراف خانه، خدایان متعدد نهاده‌ای، اینجا همیشه خدای یگانه داشته، ولی تو برای خانه میان مردم خدایان بسیار قرار داده‌ای». (مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۱۸)

گزارش مسعودی نشان می‌دهد عمرو بن لحنی دین مردم را از دین حضرت ابراهیم به بت پرستی تغییر داد و بت‌هایی را که آورده بود، انگیزه اصلی بت پرستی، طلب باران و پیروزی بوده است که همه مخصوص خدا است. ابن لحنی نیز همین انگیزه را وارد مکه کرد. عرب جاهلی به تدریج صاحب این عقیده در بت پرستی شد. آن‌ها برای بت‌ها، یک قوه غیبی و قدرت غیبی معتقد بودند.

۵- در ابتدای آیه از قول مشرکان نقل می‌کند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى». محمد بن عبدالوهاب تنها با توجه به این جمله چنین برداشتی ناصواب دارد که: «بت پرستان بتها را به نیت تقرب به خداوند می‌پرستیدند». پس نتیجه می‌گیرد که بت پرستان موحد بودند و تنها بتها را واسطه فیض الهی می‌دانستند؛ حال آن‌که ادامه آیه چنین برداشتی را غلط معرفی می‌کند. ادامه آیه چنین است: «... إِنَّ اللَّهَ يَخْكَمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (زمر/۳)».

۶- طبق آیات دیگر، مشرکان بتها را با خدا یکسان می‌دیدند. قرآن می‌فرماید: «إِذْ نُسَبِّحُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (شعراء/۹۸) در این آیه روشن است که مشرکان بت‌ها را با خدا یکسان پنداشته و آن‌ها را در عرض خدا قرار می‌دادند.

در قرآن کریم هدف مشرکان را از پرستش صنم‌های خود بیان می‌دارد: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا». (مریم/۸۱). طبق این آیه شریفه هدف مشرکان از پرستش بعضی بت‌ها به دلیل پیروزی و عزتمندی بوده است.

بعضی از مشرکان بتان را با هدف یاری‌رسانی می‌خواندند. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ». (یس/۷۴).

در دو آیه اخیر با توجه به جمله «من دون الله» کاملاً روشن است که مشرکان بت‌ها را در عرض خدا قرار داده و از آن‌ها اموری را طلب می‌کردند که مخصوص خداوند متعال است.

تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام از این دسته آیات

بیان برخی مفسران شیعه و سنی به دلیل عدم عنایت ویژه به روایات تفسیری ذیل این شش آیه بوده است. اما مفسران واقعی قرآن که همان اهل بیت علیهم‌السلام هستند، این آیات را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرده‌اند. ایشان معانی واقعی این دسته آیات را «تخاطب رسول خدا با فطرت مردم» می‌دانند. خداوند می‌خواهد تنبه دهد که معرفت فطری در درون تمامی انسانها نهادینه شده است؛ لذا همین مشرکان و حتی هر انسانی با هر دین و آیینی، اگر به فطرت پاک خود برگردد، آن انوار توحیدی را در فطرت خود می‌یابد. این معرفت فطری که خداوند بدون هیچ واسطه‌ای نفس خود را به بنده خود می‌نمایاند فعل خداوند است، چون از جانب بشر هیچ‌گونه ابزاری برای شناخت خداوند بدون واسطه نبوده و نیست.^۱ فطرت آدمی همچون آئینه‌ای است که اگر به گناهان و رذایل اخلاقی آلوده نگردد، می‌تواند انواری از معرفت خداوند را نشان دهد.^۲ این شناخت، واسطه ندارد و آدمی فقط می‌تواند آن را قبول کند.

خداوند با این معرفت، مشرکان را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ نه به این دلیل که مشرکان موحد بودند و تنها در توحید افعالی دچار خطا شده‌اند، بلکه به این دلیل که خداوند معرفت خود را در فطرت ایشان در عالم ذر به ودیعه نهاده است^۳ و پیامبر از آن فطرت پرسیده و ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد و جواب فطرت ایشان چیزی جز شهادت به خالقیّت خداوند نبوده و نیست.

۱. إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ كُلُّهُ عَجِيبٌ، إِلَّا أَنَّهُ قَدْ اِخْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِمَا قَدْ عَرَفْتُمْ مِنْ نَفْسِهِ (الكافی ج ۱ ص ۸۶)

۲. بِالْفِطْرَةِ تَنْبُتُ حُجَّتُهُ (التوحید ص ۳۵)

۳. صدوق به اسنادش از زراره روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰)

فطره الله را از ولی خدا پرسید. امام در جواب فرمودند: فُطِرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمُبْتَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ. قُلْتُ: وَ حَاظِبُوهُ؟ قَالَ: فَطَاطَأَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ زَارِفُهُمْ (التوحید ص ۳۳۰)

امام باقر علیه السلام ذیل بیان معارفی از معرفت فطری به این دسته آیات استناد می‌کنند و می‌فرمایند: خداوند (در عالم ذر) خود را به آن‌ها معرفی کرد، و اگر چنین نبود هیچ‌کس خداوند را نمی‌شناخت. و این همان معنی آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۰؛ مجلسی، محمدباقر، بی تا، ج ۵، ص ۲۵۸)

همچنین در جای دیگر به معرفت فطری اشاره می‌کنند و اینکه تمام انسانها در فطرت خود موحد هستند، آنگاه به این دسته آیات اشاره می‌کنند. می‌فرمایند: «هر مولودی با معرفت و خداشناسی به جهان پا می‌گذارد و عقیده دارد که خداوند خالق او می‌باشد و این است معنی آیه: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲؛ مجلسی، محمدباقر، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۹)

امام باقر علیه السلام ذیل همین آیات پس از بیان مراحل و طبقات عالم ذر به همین آیه استناد نموده و این قبیل آیات را مورد اشاره به معرفت فطری دانسته اند، ایشان با اشاره عالم ذر می‌فرمایند: سپس پیامبران را از میان آنان برانگیخت و آنان (خلایق) را به اقرار به خداوند فرا خواند. و این همان سخن خداوند عزوجل است [که فرمود]: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ، سپس آنان را به اقرار به پیامبران فرا خواند؛ بعضی انکار کردند و بعضی اقرار. سپس آنان را به ولایت ما فرا خواند و به خدا سوگند هر کسی که دوست داشت، اقرار کرد و هرکه بدش می‌آمد، انکار کرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰؛ همان مدرک ج ۱، ص ۴۳۶؛ حویزی، ۱۴۱۵، ص ۸۰؛ مجلسی، ج ۶۴، ص ۹۸؛ همان مدرک، ج ۵، ص ۲۴۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۱۸)

امام صادق نیز به زراره با استناد به آیه سوره زخرف، اقرار به وجود خدا را همان معارفی می‌داند که خداوند باری تعالی در عالم میثاق به بشر ارزانی داشت و اگر آن معرفت نبود هیچ انسانی خدای خویش را نمی‌شناخت سپس حضرت به همین آیه استناد می‌کنند. زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «به خاطر بیاور [زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه‌ی آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را گواه بر خویشتن ساخت. (اعراف/۱۷۲) آن [میثاق] در حضور خداوند بود، خداوند این حضور را از یاد آن‌ها برد و اقرار به آن در دل‌هایشان را باقی گذاشت، اگر آن [اقرار در دل‌هایشان] نمی‌ماند، هیچ‌کس

آفریننده و روزی دهنده‌ی خود را باز نمی‌شناخت، و این همان سخن خداوند است [که فرمود]: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (مجلسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۳؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۴۸؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۱)».

ابوهاشم از امام جواد معنی جمله خدا یکتاست را پرسید. فرمودند: اتفاق همه بر یکتایی او؛ چنانکه خودش فرمود: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱۸).

نتیجه‌گیری

۱- شش آیه ای که با «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ» شروع می‌شوند، هیچ‌گونه ارتباطی با موحد بودن بت پرستان مکه نداشته و خطاب قرآن با فطرت بشری است.

۲- تفسیر شش آیه به «معرفت فطری» معارفی بسیار ژرف فرادید انسان می‌گشاید و انسان را به سوی پی‌گشت معرفت توحید به عالم ذر می‌رساند.

۳- تفسیر این شش آیه به موحد بودن بت پرستان در توحید الوهی و ربوبی و توحید در اسماء و صفات، از طرفی منجر به تطهیر بت پرستان مکه در بسیاری از انحرافات می‌گردد و از طرفی دیگر، منجر به کم کردن محدوده رسالتی نبی اکرم می‌شود؛ چرا که تمام هدف نبی اکرم رافع واسطه در پرستش بین خالق و مخلوق قرار می‌دهد.

۴- تفسیر این شش آیه به موحد بودن بت پرستان، با روایات ائمه معصومین ذیل شش آیه ناسازگاری دارد.

۵- مورخان نیز دیدگاه بت پرستان را به بت‌ها پرستش شمرده‌اند، نه صرف واسطیت بین خالق و مخلوق.

فہرست منابع

- قرآن کریم
- کوفی، فرات بن ابراہیم، تفسیر فرات الکوفی، کاظم، محمد، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع والنشر، تهران، ۱۴۱۰ ق
- ابن تیمیہ، احمد، مجموعہ الفتاوی، دارالحکمة الطیبہ، مصر، ۱۴۱۶ ق
- الوسی، محمود بن عبد اللہ، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، محقق: عبد الباری عطیہ، علی، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت ۱۴۱۵ ق
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: رسولی، ہاشم مکتبۃ العلمیة الاسلامیة، تهران ۱۳۸۰ هـ. ق،
- الشیخ الكلینی، کافی، محقق: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷
- محمد أحمد إسماعیل المقدم، تفسیر القرآن الکریم، دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبکة الإسلامیة <http://www.islamweb.net>
- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، مؤسسة الإمام الصادق علیہ السلام، قم، ۱۴۱۶.
- جوادی آملی، عبد اللہ، آرشیو دروس خارج تفسیر ۹۴-۹۳؛ منبع الکترونیکی: سایت مدرسہ فقاہت، نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانہ ای قائمیہ، ۱۳۹۶
- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مصحح: رسولی، ہاشم، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصحح: حسین احمد، مصطفی، دار الکتب العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۷ ق
- طیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: اسلام، ۱۳۶۹ ش، تهران.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، عاملی، احمد حبیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- عبد اللہ جار اللہ بن ابراہیم الجار اللہ، الجامع الفرید للأسئلة والأجوبة علی کتاب التوحید، الطبعة الأولى، ۱۴۰۱، موسسه قرطبه، مطبعه المدنی، قاهره.
- عبد الملک بن ہشام (م ۲۱۳ھ)، سیرة ابن ہشام؛ شرکتہ مکتبہ و مطبعہ مصطفی البابی الحلبی وأولاده بمصر سال ۱۳۷۵ھ؛
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ. ق، چاپ سوم.

- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ه. ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بی تا.
- محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي النجدي، مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، المحقق: إسماعيل بن محمد الأنصاري، جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، بی تا).
- _____، مجموع مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب الكاملة، عبد العزيز زيد الرومي، محمد بلتاجي، سيد حجاب، المكتبة السعودية، بی تا.
- برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق: جلال الدين، دار الكتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱.
- محمد بن صالح بن محمد العثيمين، تفسير العثيمين، إعداد وتخريج: فهد بن ناصر السليمان، دار الثريا للنشر والتوزيع، الرياض، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه: پاینده، ابو القاسم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
- العلی، د. صالح احمد، المحاضرات فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، مكتبة المثنی، ۱۹۶۰.